

سخن پیرامون اعمال است.

اختزال در شعر عرب نیز وجود دارد و در کتاب محیط المحيط آن را، اجراء اقتطاع من الاجزاء الشعریه معرفی کرده است. چراکه شعرای عرب نه تنها کلمه یا کلمات، بلکه أحياناً اجزاء یک کلمه یا کلماتی را قطع و حذف کرده اند. گرچه اختزال شعرای جاهلی تفتنی بیش نبود و در حد اختزال قرآنی نیست. برای نمونه در شعری آمده است:

قلنا لها قفى فقالت قاف

لأنحسبى أنا نسينا الأيـجاف
حرف «قاف» در این بیت، اختزال کلمه «وقفْتُ» است به قرینه طلب و قوف در مصرع اول.

نمونه دیگر جالب تر است:

بالخير خيرات وان شرأ «ف» «فا»

ولا اريد الشسر الا ان «ت» «تا»
در هر دو مصرع اختزال مشهود است. به قرینه سخن در مصرع نخست حرف «فاء» بخشی از کلمه حذف شده «فشرت» است. در مصرع دوم به قرینه مبادرت به فعل شر حرف «تاء» بخشی از کلمه «تبدؤه» است. به نظر مؤلف مطالب پیشگفته اولاً نشان می دهد که کاربرد اختزال و حروف اختزال رساتر از حروف مقطعه است^۳ و سابقه تاریخی موضوع را نشان می دهد. ثانیاً نکاتی از

اول از سطوح قرآنی و ظاهر کتبی آن قابل درك و تدبیر غیر خواص هم هست. اصل سوم: قرآن نور است و بیان و مبین، لذا در ظاهر آن لغز و معما راه ندارد و باطن را حکمی دیگر است.

معنی اختزال:

کلمه اختزال و حروف اختزال بهتر از حروف مقطعه است، چرا؟ چون کلمه خزل بر قطع دلالت می کند. صاحب معجم المقایس می نویسد: الخاء والزای واللام اصل واحد يدل على الانقطاع والضعف، يقال خَزَلْتُ الشيء: قطعته، وانخزل فلان: ضَعُف. و نیز گفته اند اختزال الشيء: حذفه و قطعه.

پس اختزال به معنی قطع و حذف است. اختزال نزد اهل معانی و بیان، دلالت بر حذف یک کلمه یا بیش از یک کلمه می کند. برای نمونه در آیه «واسأل القرية التي كنا فيها...» (یوسف/۱۲/۸۲) یعنی «واسأل اهل القرية...» که کلمه اهل حذف شده است، یا در آیه «لايسأل عما يفعل وهم يسألون» (انبیاء/۱۲/۲۳) یعنی «وهم يسألون عما يفعلون» که چندین کلمه حذف شده است و قرینه حذف در هر دو آیه پیدا است. چرا که در اولی «قریه» خود زبان ندارد که پاسخ گوید و در دومی نیز موضوع

قواعد اختزال را عرضه کرده است.

در دو بیت یادشده دو گونه اختزال پیداست، در بیت اول از وسط کلمه حرفی گرفته شده و باقی حذف شده است و در بیت دوم حرف نخست مانده و باقی حذف شده است. گونه سوم اختزال، بهره گرفتن از حرف آخر کلمه بوده که کاربرد کمی داشته است.

بحث تطبیقی:

در ۲۹ سوره، حروف اختزال به چشم می خورد. جدول زیر آنها را عرضه کرده است. نکته قابل توجه آنکه در مصاحف فعلی در اولین سوره دارنده حروف اختزال، صور سه گانه اختزال به کار رفته است. به استناد روایت ابن عباس که الم به معنی «انا الله اعلم»^۵ است. الف از ابتدای «انا» و «لام» از وسط «الله» و «میم» از آخر «اعلم» مختزل شده و «الم» شکل گرفته است، گرچه در نخستین سوره با حرف مختزله، فقط حرف نخست گزیده شده است.

جدول ۱

حروف مقطعه به ترتیب سوره و الفبا

حروف	ترتیب سوره	ترتیب و محل نزول
الم	بقره/ ۱/۲	۸۷د
آل عمران/ ۱/۳		۸۹د
عنکبوت/ ۱/۹		۸۵م

اهمیت فن اختزال:

قرن حاضر گواه اهمیت این شیوه است. کاربرد این فن در اکثر علوم، مایه آسانی سخن گفتن و تفهیم و تفاهم است. فرمول های ریاضی، اسامی شیمیایی مواد و عناصر بنیادین، اختصارات ارتباطاتی و آکرونیم ها و ... همه و همه نوعی از اختزال را نشان می دهد. H_2O^4 یعنی چه؟ رادار یا لیزر یعنی چه؟ و صدها نمونه دیگر همه و همه نیاز زبان به این شیوه گفتاری را نشان می دهد و قرآن نیز که حاوی هر مثلی است از این شیوه بهره برده است «ولقد صرفنا للناس فی هذا القسرآن من کل مـثـل» (اسراء/ ۱۷/ ۸۹)؛ مثل = شبیه و نظیر.

شواهد حدیثی:

در کتب حدیثی شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که مؤید کاربرد اختزال در قرآن

جدول ۲		حروف مقطعه بر حسب ترتیب نزول	
حروف ترتیب نزول توضیحات (ترتیب فعلی- محل نزول و استثنائات)		م ۸۴	روم/ ۱/۳۰
		م ۵۷	لقمان/ ۱/۳۱
		م ۷۵	سجده/ ۱/۳۲
		م ۳۹	اعراف/ ۱/۷ المص
		م ۵۱	یونس/ ۱/۱۰ الر
		م ۵۲	هود/ ۱/۱۱
		م ۵۳	یوسف/ ۱/۱۲
		م ۷۲	ابراهیم/ ۱/۱۴
		م ۵۴	حجر/ ۱/۱۵
		م ۹۶	رعد/ ۱/۱۳ المر
		م ۴۴	مریم/ ۱/۱۹ کهیعص
		م ۴۵	طه/ ۱/۲۰ طه
		م ۴۷	شعراء/ ۱/۲۶ طسم
		م ۴۹	قصص/ ۱/۲۸
		م ۴۸	نمل/ ۱/۲۷ طس
		م ۴۱	یس/ ۱/۳۶ یس
		م ۳۸	ص/ ۱/۳۸ ص
		م ۶۰	مؤمن/ ۱/۴۰ حم
		م ۶۱	فصلت/ ۱/۴۱
		م ۶۳	زخرف/ ۱/۴۳
		م ۶۴	دخان/ ۱/۴۴
		م ۶۵	جاثیه/ ۱/۴۵ حم
		م ۶۶	احقاف/ ۱/۴۶
		م ۶۲	شوری/ ۱/۴۲ حم عسق
		م ۳۴	ق/ ۱/۵۰ ق
		م ۲	القلم/ ۱/۶۸ ن
			م: مکی د: مدنی
ن ۲	۶۸ م بجز آیات ۱۷-۳۳ و ۴۸-۵۰		
ق ۳۴	۵۰ م بجز آیه ۳۸		
ص ۳۸	۳۸ م		
المص ۳۹	۷ م بجز آیات ۱۶۳-۱۷۰		
یس ۴۱	۳۶ م بجز آیه ۴۵		
کهیعص ۴۴	۱۹ م بجز آیه های ۵۸ و ۷۱		
طه ۴۵	۲۰ م بجز ۱۳۰ و ۱۳۱		
طسم ۴۷	۲۶ م بجز ۱۹۷ و ۲۲۴-۲۲۷		
طس ۴۸	۲۷ م		
طسم ۴۹	۲۸ م بجز ۵۲-۵۵ و ۸۵		
الر ۵۱	۱۰ م بجز ۴۰ و ۹۴-۹۶		
۵۲	۱۱ م بجز ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴		
۵۳	۱۲ م بجز ۲ و ۳ و ۷		
۵۴	۱۵ م بجز ۸۷		
الم ۵۷	۳۱ م بجز ۲۷-۲۹		
حم ۶۰	۴۰ م بجز ۵۶ و ۵۷		
۶۱	۴۱ م		
حم عسق ۶۲	۴۲ م بجز ۲۳-۲۵ و ۲۷		
حم ۶۳	۴۳ م بجز ۵۴		
۶۴	۴۴ م		
۶۵	۴۵ م بجز ۱۴		

بعد و ارتباط کلی سوره‌ها با هم پرداخته است. اما به دلیل عدم اتکاء بر منابع نقلی موثق و اجتهاد در فهم معنای هر حرف مختزل، از جاده صواب بیرون رفته است، جدول شماره ۴ بیانگر رأی نویسنده در این باب است.

۶۶	۴۶ م بجز ۱۰ و ۱۵ و ۳۵	
۷۲	۱۴ م بجز ۲۸ و ۲۹	الر
۷۵	۳۲ م بجز ۱۶-۲۰	الم
۸۴	۳۰ م بجز ۱۷	
۸۵	۲۹ م بجز ۱۷	
۸۵	۲۹ م بجز ۱-۱۱	
۸۷	۲ د بجز ۲۸۱	
۸۹	۳ د	
۹۶	۱۳ م	المر

حروف مرجع

الم	انا الله اعلم انا الله العليم
المص	الم+الصبور
الر	انا الله اری انا الله البصیر
المر	انا الله العليم البصیر انا الله اعلم واری
کهیصص	انت الکافی والهادی یا علیم ویا صادق
طه	طاهر وهادی
طسم	الطاهر السميع المجید
طس	الطاهر السميع
یس	یاسید
ص	صادق
حم	الحمید المجید
حم عسق	حم+العلیم السميع القدير
ق	القدير
ن	النصیر

توضیحات:

آراء در خصوص مستثنیات آیات دقیقاً یکی نیست، برای نمونه در سوره عنکبوت آیات ۵۱ و ۶۰ نیز مدنی شمرده شده (لباب النقول سیوطی ذیل سورة العنکبوت) یا در سوره رعد آیات ۸ تا ۱۳ و آیه آخر آن را مدنی دانسته اند، یا در سوره احقاف آیات ۱۵ تا ۱۸ رامدنی دانسته اند اما آیه ۳۵ رامکی، برخی نیز آیه ۸۵ سوره قصص را مستثنی ندانسته اند.

به هر حال آنچه ذکر شده است از فهرس القرآن مرحوم دکتر رامیار، ملحقات بخش ترتیب النزول و اسماء السور نقل شده است.

در این مطلب شکی نیست که فهم حقیقت حروف مختزله بر اساس روایات به حقیقت نزدیک تر است. مؤلف در کتاب خود ضمن بررسی گسترده سوره‌های قرآن به ارتباط حروف مختزله با هر سوره و هر سوره با سوره

نویسنده سپس در هر بخش به تفصیل به ارتباط حروف مختزله با سوره و سوره‌های

را پیشنهاد کرده است و حرف یاء را فراموش کرده است. گرچه در ص ۱۴۵ به اشاره، یاء را مختزل از یاء نداء دانسته است. اما این چه ربطی با پیشفرض او مبنی بر اختزال حروف از اسماء الهی دارد؟ و چرا باید همه صور حروف را به یک اسم برگرداند؟ و راستی اسم الصببور در المص یا «ن» النصیر به حقیقت نزدیک است؟

خوشبختانه روایات اهل بیت علیهم السلام گره گشای ماست. پیش از ادامه بحث ذکر این نکته لازم است که اصطلاح حروف مقطعه امری پذیرفته شده و رایج در زمان صدر اسلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده است و از آن به حروف مقطوعه (بحار، ۳۸۱/۸۹) یا حروف التهجی (بحار، ۱۱/۸۸) نیز یاد شده است. اصل این معنا که این حروف برگرفته از اسامی خداوند متعال یا بخشی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله است نیز در روایات به چشم می خورد. اما همه این حروف چنین نیست.

مرحوم مجلسی در باب ۱۲۷ بحار الانوار «متشابهات القرآن و تفسیر المقطعات» روایت ارزشمندی را از سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که او جویای معنی این حروف شده است و امام علیه السلام می فرماید:

اما «الم» فی اول البقره فمعناه انا الله الملك، واما «الم» فی اول آل عمران فمعناه انا الله الخجید، و«المص» معناه انا

بعد پرداخته است. وی سوره هایی را که در پی هر سوره دارای حروف مختزله است، تابع آن می داند، مثلاً از سوره نساء تا اعراف، سوره ها را تابع الم آل عمران و جمله کلیدی «انا لله اعلم» و زوایای مختلف علم خدا دانسته است، سپس سوره اعراف که با المص شروع می شود را به دلیل تعلیم صبر و ثبات، به جمله کلیدی مورد نظر خود نسبت می دهد. گرچه اسماء مصور، بصیر، محصی و صمد را نیز محتمل می شمارد. سپس سوره های انفال و توبه را که فاقد حروف اختزال هستند تابع سوره مادر یعنی سوره اعراف می داند.

در این بررسی به سوره یونس می رسد که با الر آغاز می شود و دلیل تغییر حروف را به قرینه «تلك آیات الكتاب الحكيم» (یونس/۱/۱۰) نظر عالم و رؤیت حوادث و قوانین سامان بخش آنها می شمارد و راء را به اسم «البصیر» و یا فعل «أری» نسبت می دهد و هلم جراً.

مؤلف محترم در آراء خود به نکات مهمی دست یافته است و کوشش در فهم ارتباط سوره ها با هم و توجیه آنها بر اساس کلید واژه حروف مقطعه ستودنی است. اما عدم مراجعه او به متون نقلی از ارزش کارش کاسته است. برای نمونه وی در فهم کهیص جمله انت الکافی والهادی یاعلیم و یاصادق

بوده است. اما دو نکته مهم بما آموزانده است: نخست آنکه یک حرف، نماینده یک اسم نیست و گاه در جایی نماینده اسمی و در جای دیگر نماینده اسمی دیگر است، بلکه گاه در آن واحد نماینده چند اسم است (مانند میم المحیی الممیت یا المبدئ المعید، یا قاف القادر القوی). دوم آنکه برخی همواره نماینده حرفی از اسماء خداوندو یا پیامبر ﷺ نیست. همینجا باید گفت که بطون این حروف هم همواره یکسان نیست برای نمونه از امام باقر ﷺ نقل شده است که «ن» از اسماء پیامبر ﷺ است (بحار، ۹۶/۱۶ و ۵۲/۳۸). البته اگر به تعبیر بخشی از روایت، «ن» را فرشته ای بدانیم، او فرشته ای تابع مقام خلافت مطلقه پیامبر ﷺ و تابع اسم اعظم - که وجود مقدس پیامبر ﷺ است - می باشد.^۷ همین گونه است «ص»^۸ و یس که از اسماء خداوند خوانده شده است: واسئلك باسمک ص و یس والصفات و حمعسق و کهیعص یا الله (بحار، ۹۰/۲۶۲).

مرحوم مجلسی در بیان یکی از ادعیه امام سجاد ﷺ آنجا که می فرماید:

«وقلت جلّ قولك له حين اختصاصه بما سمّيته من الاسماء» طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقی» و قلت عزّ قولك «یس والقرآن الحکیم» و قلت تقدست

الله المقتدر الصادق، و«الر» معناه انا الله الرؤف و«الم» معناه انا الله المحیی الممیت الرازق، و«کهیعص» معناه انا الکافی الهادی الولی العالم الصادق الوعد، و اما «طه» فاسم من اسماء النبی ﷺ ومعناه یطالب الحق الهادی الیه ما انزل عليك القرآن لتشقی بل لتسعدبه، و اما «طس» فمعناه انا الطالب السميع و اما «طسم» فمعناه انا الطالب السميع المبدئ المعید، و اما «یس» فاسم من اسماء النبی ﷺ ومعناه یا ایها السامع لوحی ... و اما «ص» فعین تتبع من تحت العرش ... و اما «حم» فمعناه الحمید الجید، و اما «حمعسق» فمعناه الحلیم المثیب العالم السميع القادر القوی، و اما «ق» فهو الجبل المحیط بالارض و خضرة السماء منه و به یمسک الله الارض ان تمید باهلها، و اما «ن» فهو نهر فی الجنة. قال الله عزوجل اجمد، فجمد فصار مسداً ثم قال عزوجل للقلم. اکتب، فسطر القلم فی اللوح المحفوظ ماکان و ما هو کائن الی یوم القیامة، فالمداد مداد من نور والقلم قلم من نور واللوح لوح من نور ... فنون ملک ... (بحار، ۸۹/۳۷۳-۳۷۴)

روایت یاد شده نشان می دهد که مؤلف محترم در بخشی از آراء خود بر صواب

دیگری نیز نقل شده که پرداختن به آنها در حوصله این مقال نیست، چه خصوصیتی که برای حروف در ادعیه آمده است^۹ و چه مطالبی که اهل اشاره گفته اند.^{۱۰} و این سوای آن چیزهایی است که با تحقیقات کامپیوتری بدان دست یافته اند^{۱۱} یا امثال شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی بدان متفطن شده اند.^{۱۲}

به هر حال باب پژوهش و بررسی در این وادی باز است و مجال گسترده. از خداوند متعال می طلبم که ما را به خود رهنمون سازد و از لطایف قرآن عزیزش به ما بچشاند، امین باسمه حم و ص ویس.

اسماؤك «ص والقرآن ذی الذکر»
وقلت عظمت الاؤك «ق والقرآن المجید»
فخصصته ان جعلته قسمك حين
اسميته وقرنت القرآن معه، فما فی
كتابك من شاهد قسم والقرآن مردف
به الا وهو اسمه، وذلك شرف شرفته
به وفضل بعثته اليه ... وقلت تباركت
وتعاليت فی عامة ابتدائه «الر تلك آیات
الكتاب الحكيم ... وفي امثالها من
السور والطواسين والحواميم فی كل
ذلك تئيت بالكتاب مع القسم الذی هو
اسم من اختصاصه لوحيك واستودعته
سرّ غيبك ...»؛ (بحار، ۸/۸۸)

می نویسد:

ثم ان هذا الدعاء بدلّ علی ان جمیع
فواقر السور من اسماء النبی صلی الله
عليه وآله وسلم (بحار، ۱۰/۸۸)

سپس از قول کفعمی آرای در باب
حروف مقطعه نقل می کند و از جمله آنها
می نویسد: که مراد از این حروف دلالت بر
اسماء الهی است مثلاً معنی الم، انا الله اعلم
است والمر، انا الله اعلم وأری والمص، انا
الله اعلم وأفصل والكاف فی کهیعض من
کاف والهاء من هاد والياء من حکیم والعین من
علیم والصاد من صادق ... (بحار، ۱۰/۸۸).

شباهت گفته کفعمی و آراء مؤلف
محترم قابل توجه است. نکات لطیف

۱. مشخصات کتاب این است: فن الاختزال ...،
سلیم الجابی، دمشق، دارسلام، ۱۹۹۴،
الطبعة الاولى، ۳۰۲ص.
۲. اصل پرسش دیرپاست اما پاسخ تازه است و
نگاهی نو به پرسشی کهن دارد و گرنه بسیاری
از آراء او تازه نیست.
۳. گرچه این امر پذیرفتنی است، اما جای این
پرسش هست که چرا از دیرباز تاکنون همین
اصطلاح حروف مقطعه رواج تام داشته است؟
نکته مهم تر آنکه نباید در اصل بازگشت کاربرد

نیز چنین است مثلاً مخلام معادل لیزر از کلمات منار خارق لارسال اشعاع منشط و
۵. مؤلف در ص ۲۱ کتاب، این روایت را از تفسیر ابن کثیر ذیل تفسیر «الم» یاد کرده است.

۶. البته این پیش فرض درست است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: اسم الله الاعظم مقطع فی ام الكتاب (بحار، ۸۹/۳۸۱) یا می فرمایند: الم هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع فی القرآن الذی یؤلفه النبی صلی الله علیه و آله او الامام، فاذا دعا به اجیب (همان، ص ۳۷۵) و در جای دیگر نقل شده است که: قد غیب الله تبارک و تعالی اسمہ الاعظم اذا دعی به اجاب و اذا سئل به اعطى فی اوائل سور من القرآن ... لیخص بمعرفتها اهل العصمة والطهارة فیقیمون به الدلالة ویظهرون به المعجزات ولو عمّ الله تبارک و تعالی بمعرفتها جمیع الناس لکان ذلك ضداً للحکمة وفساد التدبیر (همان، ص ۳۸۱-۳۸۲) با توجه به این روایات باید گفت گرچه ظاهر قرآن لغز و معما ندارد اما باطن آن را اسراری است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام حروف مقطعه را صفة قرآن می داند و سرآن، گرچه الم برای ما معنی انا الله اعلم را دربر دارد اما باطن آن را امام می داند ...

۷. علت تعبیر مختلف از این حروف نیز همین است. چراکه امامان ما برای هرکس به قدر وسع او پاسخ می دادند، لذا یک حسرف می تواند نشانه یا نماینده یا بخشی از اسم خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از شئون الهی باشد و چرا چنین نباشد؟

این حروف به ادب جاهلی افراط کرد. در کمال الدین ذیل حدیث بلوهر و بوذاسف به کاربرد غیر عادی این حروف اشاره کرده است: فانزل الله عزوجل فی اوائل سور منه اسمہ الاعظم بحروف مقطوعة وهی من حروف کلامهم ولغتهم ولم تجر عاداتهم بذکرها مقطوعة فلما سمعوها تعجبوا منها وقالوا نسمع ما بعدها تعجبا فاستمعوا ما بعدها ... (بحار، ۸۹/۳۸۱). نکته جالب در این بیان اشاره به کاربرد مقطع حروف است که خلاف عادت است، لذا باید بین حروف مقطعه که خلاف عادت انسان ها در وصل حروف و ایجاد کلمات و جملات است با حروف مختزله به معنی حروف گزیده شده از یک کلمه فرق گذاشت، فتأمل.

۴. استفاده از آکرونیوم یا اغری نام که ایجاد یک اسم از رثوس یا ابتدای چند کلمه است در ایران هم رایج است اما بیشتر در نظامیان مانند سماجا (ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران)، ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) یا هوانیروز و

کاربرد اختصاری حروف سوابق دیگری هم دارد مانند «تابگی ف میگم فرحزاد» در اصطلاحات عوامانه، یا تلگراف کذایی. «اوضاع دو «خ» صد «ق» دو «ف» برای اوضاع خیلی خراب است، صد قزاق فوری فوری بفرست. از این شواهد عامیانه که بگذریم راز «ج» منسوب به امام صادق علیه السلام در واپسین لحظات نیز قابل ذکر است که گویند یکی از آن جیم جنون فهمید و دیگری جمال و سومی جهاد و ... ، در اعراب

لوط فرموده است اخوان لوط تا نسبت عددی بهم نخورد.

۱۲. در نوشتاری دیگر به نظریه ایشان پرداخته ایم، نتیجه آن این است که حروف مقطعه اشاره به تعداد آیات نازل در یک مقطع از ادوار وحی دارد و کلید فهم ارتباط آنها، برای مثال الم به حساب ابجد برابر است با $۷۰+۳۰+۱=۷۱$ و نشان می دهد ۷۱ آیه اول سوره بقره با هم نازل شده است، یا المص (برابر ۱۶۱) رمز تعداد آیات مکی سوره اعراف است و نشان می دهد که از ۲۰۵ آیه این سوره ۱۶۱ آیه اول که با هم و در مکه نازل شده است، با مابقی که مدنی است هم زمان نیست. البته این رموز گاه بر بیش از یک سوره دلالت دارد، مثلاً الر برابر ۲۳۱ است اما سوره هود ۱۲۳ آیه دارد اما اگر آیات ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴ آن را کسه مدنی است کسر کنیم و ۱۱۱ آیه سوره یوسف که رمز الر دارد را با مانده جمع کنیم $۱۲۰+۱۱۱=۲۳۱$ می شود. البته بر این نظریه، بر اساس اصل قرآن پژوهی خود-عدم امکان ارائه یک نظریه عام در قرآن- نقدی هم نوشته ایم که در جای خود مضبوط است. در بحث حروف مقطعه نیز این اصل حاکم است و نظریه اختزال حروف از اسماء الهی بر اساس این اصل به نقد کشیده شد.

۸. برای برخی از مردان خدا که به مقام تجرد برزخی دست یافته اند، مکاشفه ای نقل شده است و آن اینکه به هنگام تلاوت سوره «ص» در نماز شب- که بدان سفارش شده است- رودی جاری از چشمه فیوضات ربانی دیده اند. اگر «ص» را اسم خداوند و پیامبر ﷺ - خلیفه او- بدانیم، حقیقت «ص» فیضان رحمت و اسعه و علم الهی از عرش تکوین بر کائنات است و این چشمه فیاض مقوم حیات ماست که بدان آب حیات وابسته ایم.

۹. در دعا وارد شده است: ... ستر الم ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین و کفایة الم الله لا اله الا هو المحی القیوم ... و عز المص و سور الم و منع المر و دفع الر و حیاطة کهیمص و رفعة طه و علوطس و فلاح یس و القرآن الحکیم و علو الحوامیم و کشف حمعستق ... (بحار، ۸۴/۱۵).

۱۰. مانند آنکه الف از اته الکل و لام از له الکل و میم از منه الکل است، یا آنکه الف از اقصی الحلق است و مبداء مخارج و لام از کنار زبان و وسط مخارج و میم از لب است و آخر مخارج و خود ایماء است به آنکه سزااست بنده اول و وسط و آخر کلامش ذکر خدای تعالی باشد و ...

۱۱. مانند نسبت عددی کاربرد حروف الف و لام و میم در سوره بقره و یاق و جز آن، در سوره ق و ... با عدد ۱۹ که دومی با ۵۷ بار کاربرد حرف قاف (مضرب ۳ از ۱۹) جالب توجه است، به ویژه آنکه در این سوره به جای قوم